

سخن آغازین

به نام خداوند قلم

سلام به رفقای عزیز و همیشگی دنیای صفر و یک!

شماره قبلی که منتشر شد، با کلی ذوق و شوق از شروع کار گفتیم؛ از اینکه چقدر وسط کلاس، پروژه‌ها و شلوغی‌های معمول دانشجویی، هماهنگ کردن کارها سخت است اما دلمون به همین کنار هم بودن‌ها خوشه. اون روزا فکر می‌کردیم نهایت چالش کارمون کمبود وقت و خستگی امتحانات باشه. اما واقعیت اینه که فاصله بین شماره بیست و بیست‌ویک، شبیه هیچ فاصله‌ای توی تقویم نبود.

زمستونی که پشت سر گذاشتیم، سرمایایی داشت که تا عمق استخون همه‌مون نفوذ کرد. روزهایی اومد و گذشت که سنگینی و تلخیش هنوز روی سینه تک‌تکمون مونده؛ روزهای بهت، روزهای غم عمیقی که توی سکوت کشیدیم، و از همه دردناک‌تر، صندلی‌های خالی سر کلاس‌ها و راهروهای دانشگاه که دیگه هیچ‌وقت با صاحباشون پر نمی‌شن. بعدش هم روزهای تلخ دلهره، سایه سنگین ناامنی و جنگ، و ماه‌های طولانی که حتی دستمون به ساده‌ترین راه‌های ارتباطی هم بند نبود؛ انگار توی یه سکوت و بی‌خبری مطلق پرتاب شده بودیم و جز خودمون و دردهامون هیچ‌کس نبود.

راستش رو بخواید، توی این مدت بارها از خودمون پرسیدیم: «اصلاً الان نشریه درآوردن چه معنایی داره؟» وسط این همه دل‌شکستگی، وقتی آدم دل و دماغ هیچ کاری رو نداره، صفحه‌بندی کردن چندتا مطلب و حرف زدن از تکنولوژی و کامپیوتر مگه دردی رو دوا می‌کنه؟

اما تهش دیدیم اگه الان ننویسیم و کنار هم جمع نشیم، یعنی تسلیم سکوت شدیم و گذاشتیم فراموشی همه‌چیز رو با خودش ببره. این شماره شاید اون سرخوشی و دل‌خوشی‌های قبلی رو نداشته باشه، اما شد یه بهونه تا نشون بدیم رفاقت‌هامون هنوز نفس می‌کشه؛ که بگیم هیچ‌کدوم از این روزها یادمون نرفته و حتی وسط این همه دل‌تنگی و جای خالی، هوای همدیگه رو داریم.

شماره بیست‌ویک با احترام عمیق و بغضی که پنهان‌کردنی نیست، تقدیم می‌شه به یاد همه اونایی که جاشون تا ابد بین ما خالیه، و به شما رفقای که توی این ماه‌های سرد و بی‌ارتباط، صبوری کردید و دووم آوردید. مرسی که هنوز هستید و چراغ این جمع رو روشن نگه داشتید. با چشم رفاقت ورقتش بزنید و مثل همیشه برامون بنویسید. به امید روزهایی که آرامش و نور دوباره به دل‌هامون برگرده.

ارادتمند شما

سبحان ولی‌زاده درخشان